

جهان ادب و هنر



مونولوگی که به نام *Pigmallo* نوشته بود، وضع کرد. این مونولوگ نمایشی، با لال بازی و موسیقی همراه بود. از آن پس نمایشنامه ای را ملودرام می خواندند که با موسیقی اجرا می شد. در سینما نیز، هر فیلمی را که با موسیقی همراه بود و موسیقی متن در آن نقشی اساسی داشت، ملودرام می نامیدند.

اما مفهوم ملودرام با گذشت زمان دگرگون شد. امروزه، بر روی هم، نمایشنامه ها و فیلم ها و برنامه های تلویزیونی متعددی را ملودرام می خوانند که صرفاً به طرح اصلی داستان و حادثه های ناشی از آن می پردازد بی آنکه توجه چندانی به پرورش شخصیت ها، انگیزه ها و روابط آنها با یکدیگر داشته باشد.

دیوید وارک گریفیت در سینمای صامت و داگلاس سیرک در سینمای ناطق، دو تن

از استادان ملودرام لقب یافته اند. اما هر یک از آنها با تکنیک و سبک خاص خود و گرفتن بازی های درخشان از هنرپیشگان، شخصیت پردازی، و توجه به اصول داستان گویی، معیارهای متعارف ملودرام را ارتقاء داده و از مرزهای متداول آن به مراتب فراتر برده اند.

داگلاس سیرک در بیست و ششم آوریل سال ۱۹۰۰ از یک خانواده دانمارکی در هامبورگ آلمان به دنیا آمد، دوران کودکی را در دانمارک سپری کرد و در جوانی به آلمان کوچید. در آن جا به کارگردانی تئاتر پرداخت و زمانی که نازی ها در آلمان روی کار آمدند و به قدرت رسیدند، به فیلمسازی روی آورد. سیرک که چپ گرا بود در سال ۱۹۳۷

به آمریکا مهاجرت کرد تا در آن جا فیلم هائی بر ضد جنگ نازی ها بسازد.

اثار برجسته سیرک از زمانی آغاز می شود که سیرک در سال ۱۹۵۴ به استودیو یونیورسال پیوست. در این استودیو با

تقلید زندگی پنجاه ساله شد

کمتر مورد توجه دست اندرکاران هالیوود بود. اما قبل از اینکه به این فیلم بپردازیم، در این جا بطور کوتاه به چگونگی پیدائی ملودرام نیز اشاره ای کوتاه می کنیم.

فیلم «تقلید زندگی»، آخرین شاهکار داگلاس سیرک، استاد ملودرام، به مناسبت پنجاهمین سالگرد آن، ماه گذشته در تالار سمونل گلدوین آکادمی هنر و علوم سینما،

در لس آنجلس، به نمایش گذاشته شد. جلسه بحث و گفتگو پس از نمایش فیلم با حضور استفن فاربر، مورخ و منتقد سینما، سوزان کوهنر و خوانیتا مور، دو تن از هنرپیشگان فیلم، برگزار شد. کوهنر و جانسون، درباره خاطرات همکاری خود با راس هانتز تهیه کننده فیلم و داگلاس سیرک کارگردان آن صحبت کردند و شجاعت و صمیمیت آنها را برای ساختن چنین فیلم های هوشمندانه اجتماعی ستودند.

داگلاس سیرک از کارگردان های مهاجری بود که با طرح مسائل و مشکلات اجتماعی، بویژه درگیری ها و ناسازگاری های زندگی خانوادگی

در فیلم های ملودرام خود شهرت و محبوبیت زیادی در دهه ۱۹۵۰ یافت. داگلاس در فیلم «تقلید زندگی»، یکی از ملودرام های برجسته اش، هوشمندانه در زمانی به مسائل نژادی و جنسیتی می پردازد که چنین مسائلی



در تراژدی یونان باستان، نمایشنامه های ملودرام خوانده می شد که ترکیبی از *Melos* به معنی سرود یا موسیقی و *Drama* بود. در تئاتر اروپائی، ژان ژاک روسو، برای اولین بار در سال ۱۷۷۰ واژه ملودرام را برای

همکاری راس هاتر و آلبرت زاگسمیت، تهیه کننده ها، و راسل متی، فیلمبردارش، به ساختن یک سری ملودرام های تلخ و شیرین خانوادگی، مسائل نژادی و جنسیتی پرداخت. سیرک از آنجا که اساساً اهل تئاتر بود، با ریشخند ها و شوخ طبعی های نمایشی و انتقاد از جامعه نژاد پرست و بیمار آمریکایی، بُعد و عمق خاصی به داستان فیلم هایش بخشید و به مراتب از قلمرو ملودرام ها و فیلم های اجتماعی رایج زمان خود فراتر رفت.

فرم، حرکت و انتخاب زوایای دوربین، ترکیب تصویری، نورپردازی، رنگ آمیزی، طراحی و انتخاب لوازم صحنه ها، لباس ها، تدوین، موسیقی و... همه در پیشبرد داستان های سیرک نقشی اساسی و مفاهیمی چندگانه دارند. این ویژگی ها، شیوه داستان گوئی و نگرش او را به موضوع داستان و شجاعت و قدرتش را در طرح مسائل خانوادگی و اجتماعی، بازتاب می دهند. سیرک با فیلم های خود نشان داد که چگونه می توان با میزانشن به داستان و دیالوگ ها، بُعد و لایه های گوناگونی از مفاهیم افزود و تعادلی مناسب میان فرم و محتوا که لازم و ملزوم یکدیگرند، به وجود آورد. از این رو، در زیر سطح درخشان و رنگین فیلم های سیرک، پیوسته جریان هائی سیاه و بدبینانه نسبت به جامعه و خانواده آمریکائی در جریان است. این قضیه به فیلم های خوش ظاهر و خوش ساخت سیرک نگرشی جامع، همه جاتبه و فراگیر در طرح و بررسی مسائل اجتماعی و خانوادگی بخشیده و باعث ماندگاری آثارش شده است.

سیرک در فیلم کلاسیک خود، «تقلید زندگی»، زندگی و رابطه دو مادر بی همسر را بطور موازی بررسی می کند. یکی لانا ترنر که سفید پوست است و جاه طلب و دیگری خوانیتا جانسون، مستخدمه سیاهپوستش که مادری است فداکار. لانا ترنر در «تقلید زندگی»، زنی است که

نمیخواهد رؤیاهایش را برای هنرپیشگی در سینما و دست یافتن به یک زندگی مرفه و ایده آل از دست بدهد. اما زمانی که رؤیاهایش تحقق می یابد، سرانجام، به این نتیجه می رسد که شهرت و ثروت خوشبختی به بار نمی آورد و همه این دست آوردهای مادی، او را از دخترش بیشتر دور کرده و مشکلات خانوادگی بسیاری برایش به وجود آورده است. بخش دیگر داستان به مستخدمه سیاهپوست مربوط می شود که دخترش، «لورا جونز»، از اینکه مادرش سیاهپوست است رنج می برد و می خواهد همه جا خود را، که پوستش سیاه نیست، سفید پوست معرفی کند و هویت نژادی خود را پنهان نگهدارد. لورا جونز می کوشد تا بدین وسیله، در جامعه سفید پوستان راه یابد و مورد احترام قرار گیرد اما راه به جایی نمی برد و سرانجام، زمانی به واقعیت های تلخ زندگی خود و صداقت و فداکاری های مادرش پی می برد که او دیگر از جهان رخت بر بسته است. سیرک در فیلم خود با هوشیاری به مسائل بفرنج آن زمان، یعنی تبعیضات نژادی، آزادی خواهی زنان، و مشکلات زندگی خانوادگی می پردازد و جامعه خودخواه، متعصب و پول پرست آمریکا را، زیرکانه، محکوم می کند. با اینکه پنجاه سال از ساختن این فیلم می گذرد، موضوع آن هنوز تازه و مضطرب کننده است.

علت مرگ موزارت



بیش از دو قرن است که موسیقی موزارت، آهنگساز نامدار اطریشی، و نیز حدس و گمان در مورد علل مرگ زودرس او در سی و پنج سالگی در پنجم دسامبر سال ۱۷۹۱، همچنان زنده و پایدار است. گرچه این حدس و گمان ها در طول این دو قرن راه به جایی نبرده است، با این حال این پرسش ها دائماً مطرح می شود که آیا موزارت به وسیله یکی از رقبای خود مسموم شد؟ آیا از انگلی که بر اثر گوشت ناپخته خوک در روده هایش به وجود آمده بود، مُرد؟ یا به وسیله جیوه ای که برای درمان سفلیس خورد، خود را مسموم کرد؟



اخیراً در «سالنامه پزشکی بیماری های داخلی» گزارشی آمده است که نشان می دهد بیماری و مرگ موزارت، بر اثر عفونتی روی داده است که در آن زمان شیوع داشته و احتمالاً در گلویش به وجود آمده و باعث از کار افتادن کلیه هایش شده است. با این گزارش، پژوهشگران در پرونده های مرگ و میر زمان موزارت به بررسی پرداختند و علل مرگ در آن سال را با سال های پیش مقایسه کردند. از مطالعه این پژوهشگران چنین استنباط می شود که این عفونت در سالی که موزارت چشم از جهان فرو بست، میان مردان جوان بیش از سال های قبل از آن شیوع داشته است. کاش این نوع پژوهش ها بیشتر درباره موسیقی موزارت صورت می گرفت تا علل مرگ زودرس او، که گرچه دردناک است، اما چیری از مقام والای او در موسیقی نمی گاهد چرا که موزارت در آهنگ هایش همیشه با ما و در کنار ماست و پیوسته در قلب دوستداران موسیقی به زندگی خود ادامه می دهد.

آثار تولکین در کتابخانه الکترونیکی



نسخه الکترونیکی و پُر فروش سه گانه «صاحب حلقه ها» نوشته جان رونالد رول تولکین، ماه گذشته به کتابخانه دیجیتال افزوده شد و قرار است تا پایان سال جاری نیز، آثار این نویسنده به مرور به این کتابخانه اضافه

شود. از آنجا که کتاب های تولکین زمانی دراز پیش از پیدایی عصر دیجیتال انتشار یافته اند، حل و فصل مسائل قانونی و مربوط به حقوق نویسندگان نیز خواه ناخواه زمانی دراز به طول می انجامد. شاید هم به همین سبب است که کتاب های کلاسیکی نظیر «کشتن مرغ مقلد»، «تراموایی به نام هوس»، و «لولیتا» هنوز به گنجینه کتاب های الکترونیکی نیویسته اند و همچنان در مراحل کسب اجازه از مؤلفین باقی مانده اند.

رئیس جدید آکادمی علوم و هنر های سینما



هیات مدیران آکادمی علوم و هنر های سینما، اخیراً «تام شرک» را به ریاست این آکادمی برگزید. شرک بیش از چهار سال سابقه کار در سمت های مختلف تهیه کنندگی، مدیریت استودیوها و نویسندگی دارد. انتخاب شرک بیشتر برای تزریق خون تازه ای در

رگ های رنجور صنعت سینمای آمریکاست که با اوضاع و احوال اقتصادی آشفته سال های اخیر به خطر افتاده و بیم آن می رود که دامنه محصولات آن محدود و تنگ تر شود و در نتیجه این محدودیت ها، عده زیادی از دست اندر کاران سینما و تلویزیون مشاغل فعلی خود را از دست بدهند. اولین سوآلی که خبرنگاران از شرک کردند این بود که آیا آکادمی در نظر دارد در برنامه های خود و مخصوصاً در مراسم اهداء جوایز اسکار به جای جوایز، برای جلب توجه تماشاگران بیشتر، روی سرگرمی تاکید کند یا جوایز اسکار همچنان از اهمیت سابق برخوردار خواهد بود؟ شرک معتقد است که جوایز اسکار در هر طبقه بندی خاص خود نه فقط حائز اهمیت است بلکه نمایانگر ارزش والای هنر سینما نیز هست. با این حال، صنعت سینمای آمریکا را هم نمی توان نادیده گرفت چون از برکت چنین صنعتی است که می توان برای فیلم های جدی و هنری و با ارزش سرمایه به وجود آورد و از تلاش هنرمندان برای ساختن فیلم های بهتر و برتر همچنان حمایت کرد.

همانطور که آکادمی چندی پیش اعلام داشت، از سال آینده طبقه بندی بهترین فیلم های سال از پنج به ده فیلم افزایش می یابد تا دامنه مشارکت در اسکار و معرفی فیلم های خوب گسترش بیشتری پیدا کند. از شرک سوال شد آیا این تصمیم شامل توسعه طبقه بندی های دیگر از جمله بهترین کارگردان ها، سناریو نویسان یا هنرپیشگان نیز خواهد شد؟ شرک گفت در حال حاضر هیچ تصمیمی در این مورد گرفته نخواهد شد. وی سپس افزود فراموش نکنیم که جوایز اسکار برای اعتلای هنر سینما به وجود آمد و نه سرگرمی صرفاً! این جوایز، بازتابی از سرشت فرهنگ و هنر آمریکاست.

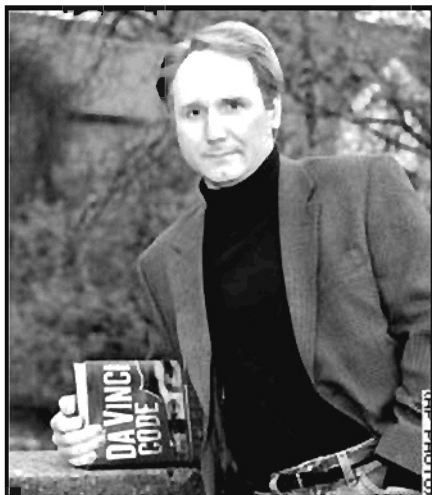
واژگان نشانه- معناسازی: دکتر المیرا دادور



واژه سمبولوژی برگرفته از واژه یونانی Semeion به معنای نشانه است که از قرن هیجده میلادی به علمی که «به تشخیص بیماری ها با ملاحظه به نشانه های ظاهری در بیمار می پرداخت»، اتلاق گردید. از

سال ۱۹۱۰ به بعد، این واژه دارای کاربرد جدیدی شد و فردینان دو سوسور، زبان شناس بزرگ فرانسوی آن را به عنوان علمی که به حیات نشانه ها در بطن زندگی می پردازد، مطرح کرد. ساده ترین تعریفی که از نشانه شناسی می توان داد عبارت است از مطالعه نظام مند تمامی رمزگاتی که در ایجاد و یا تاویل نشانه و یا در فرایند دلالت دخیلند. بعدها بسیاری از زبان شناسان، سمیوتیک را معادل سمبولوژی در نظر گرفتند و نشانه شناسی و نشانه- معناسازی را در کنار یکدیگر بکار بردند.

هدف دکتر المیرا دادور از تالیف کتاب فرهنگ تخصصی واژگان نشانه- معناسازی، ارائه برابرها و نوآوری واژگانی مرتبط با اصطلاحات مطرح این علم است. مثال های فارسی برای درک بهتر مفاهیم آمده است. با این امید که مجموعه واژگان نشانه- معناسازی گامی باشد در مسیر راهگشایی بهتر و بیشتر در این زمینه. این کتاب از انتشارات مروارید است.



نماد گمشده؛ رمان جدیدی از دان براون

شدت عمل و سرعت حوادث افزوده است. تمامی حوادث داستان در دوازده ساعت روی می دهد.

براون در یکی از مصاحبه های خود گفته است: « این رمان سفری غریب و عالی بود. بهم بافتن پنج سال تحقیق در محدوده دوازده ساعت واقعاً چالشی بزرگ و نشاط انگیز بود. زندگی رابرت لنگدان، بی شک، سریعتر از زندگی من می گذرد.»

انتشار کتاب دان براون، برای کتابفروشان خبر هیجان انگیزی است که همگی از سال ۲۰۰۳ تاکنون در انتظارش بوده اند. احتمال می رود فروش این کتاب و یقیناً ساختن فیلم دیگری

زمان جدید دان براون، « نماد گمشده»، بنا به گزارش ناشرش، کمپانی دبل دی، در پانزدهم سپتامبر سال جاری منتشر و روانه بازار خواهد شد. دان براون نویسنده رمان پرفروشی « رمز داوینچی» و « فرشتگان و دیوان» است و رمان «رمز داوینچی» تاکنون بیش از هشتاد و یک میلیون نسخه به فروش رسیده است. ناشران، این رمان را پر فروشترین رمان تمامی قرون نامیده اند.

در رمان « نماد گمشده»، رابرت لنگدان همچنان نقش قهرمان رمان را به عهده دارد و به کشف توطئه های تاریخی- مذهبی پرهیجان، به همان سبک و سیاق گذشته و سنتی، می دهد. براون در رمان تازه خود بر

بر اساس آن، از نظر اقتصادی، باعث رونق بیشتر کتاب و فیلم شود. ران هووارد با تام هنکز براساس دو رمان پیشین دان براون: «رمز داوینچی» و « فرشتگان و دیوان» نیز دو فیلم تهیه کردند که بسیار پر فروش بودند.

نمایشنامه «تباه شده»، حدیث تجاوز به زنان

چنین تجاوز و رفتاری با زنان جوان، زندگی آنها را ویران کرده است، نوتیج نمایشنامه خود را، «تباه شده» نامیده است تا نشانی از زندگی رقت بار آنها را به ذهن وارد کند.

نمایشنامه نوتیج، بازتابی از زندگی و امید در نومییدی است. خودش در مصاحبه ای می گوید: « قصدم از مسافرت به آفریقا این بود که تصویری واقعی از پیچیدگی های زندگی امروز آفریقا را به دست آورم. بی شک در این سفر با زشتی هائی روبرو شدم، اما در کنار این زشتی ها، زیبایی های دیگری هم یافتم؛ زیبایی هائی که در چهره های شوخ طبع و روحیه امید بخش مردم دیدم.»

نمایشنامه «تباه شده» برخلاف نمایشنامه های دیگر نوتیج گرچه در تناثر تجربی کوستا مساتر ریزی و پرورش نیافت، ولی دیوید نیمس، مدیر هنری این تناثر معتقد است که تعهد ما در برابر نمایشنامه نویسان جوان خدمت و معرفی کسانی است که از صدای بی مانندی برخوردارند. لین نوتیج یکی از این صداهای بی مانند در تناثر معاصر و آینده آمریکا است.»

نمایشنامه «تباه شده»، پیش از این، در تناثر های شیکاگو و حوالی برادوی نیویورک اجرا شده و با استقبال روبرو شده است اما تاریخ اجرای آن در تناثر کوستا مسای کالیفرنیا هنوز مشخص نشده است.



لین نوتیج (Lynn Nottage) نمایشنامه نویس چهل و چهار ساله و آفریقائی-آمریکائی که مقیم بروکلین است، دومین نمایشنامه نویس آفریقائی-آمریکائی است که در سال گذشته برای نمایشنامه «تباه شده» به دریافت جایزه پولیتزر در زمینه نمایشنامه نویسی نائل شد. اولین زن و نمایشنامه نویس آفریقائی-آمریکائی که به دریافت این جایزه در سال ۲۰۰۲ توفیق یافت، سوزان لوری پارک بود.

نوتیج برای نوشتن این نمایشنامه درباره زنان جوان آفریقائی که به آنان تجاوز می شود و به طرز وحشیانه ای با آنان رفتار می کنند، چند سالی در آفریقا زیست و با کسانی که درگیر چنین حوادثی بودند مصاحبه هائی به عمل آورد. از آنجا که در طی جنگی که به مدت چند دهه در جمهوری دموکراتیک کنگو ادامه داشته است،

صعود و همگرایی در داستان های فلنری اُکانر

مادر جولین دست در کیف خود می کند، چونکه می خواهد یک سکه پنج سنتی به پسر بچه بدهد. جولین به مادرش می گوید که چنین کاری نکنند ولیکن مادر جولین سکه یک سنتی نویی را در کیف خود پیدا می کند و زمانی که سعی می کند آن را به پسر بچه بدهد، زن سیاهپوست از شدت عصبانیت منفجر می شود و مادر جولین را با ضربه کیف بر زمین می اندازد. جولین به مادرش می گوید که او نهایتاً آن چیزی را که سزاوارش بود از دست زن سیاهپوست دریافت کرد و از مادرش می خواهد که برخیزد و راهش را ادامه دهد. سرانجام مادر جولین از زمین بلند می شود و در جهت خلاف مسیر کلاس ورزش راه خود را ادامه می دهد. او در پاسخ جولین که دارد به کجا می رود، می گوید که می خواهد به خانه برگردد. پس از آن جولین تصمیم می گیرد که سخنرانی غزایی برای مادرش ایراد نماید و آرزو می کند که او از این ماجرا درس گرفته باشد. او به مادرش می گوید که رنگین پوستان دیگر به پول تحقیر آمیز سفیدپوستان احتیاجی ندارند و او اکنون با یک زن سیاهپوست برابر است و حتی آن کلاه به زن سیاهپوست خیلی بیش از او می آید. او به مادرش گوشزد می کند که دوره قدیم به سر آمده است و آداب و رفتار مادرش دیگر به پیشیزی نمی آرزد و او بهتر است کمی به خود بیاید و خویش را با واقعیت جدید تطبیق دهد. مادر جولین خیلی سنگین نفس می کشد و با چهره ای به جولین نگاه می کند که او هرگز ندیده است. وی از جولین می خواهد که او پدر بزرگ مرده اش و یا دایه اش کارولاین را خبر کند تا

بیاید و او را با خود ببرد، و سپس بر کف خیابان می افتد، در حالی که چشمان خالی از حیاتش به روی هم بسته می شود. جولین ابتدا کمک می خواهد و سپس بی اختیار شروع به دویدن می کند، در حالی که موج تیره ای او را به سوی مادرش باز می کشاند.

در داستان «هر چه که بالا رود باید همگرا شود» اشاره به صعود و بالا رفتن به طور غیر مستقیم به مسأله نژادی و طبقاتی باز می گردد که در زمان اُکانر داشت به مرحله ای بحرانی می رسید. این مسائل به عنوان موانعی جدی در راه رسیدن به اتحاد انسان ها جلوه می کرد. مادر جولین صعود سیاهپوستان از سلسله مراتب اجتماعی را با سقوط سفید پوستان از جایگاه خود مربوط می داند. از نظر مادر جولین، همین نکته که در جایگاه شایسته اجتماعی و اقتصادی خود قرار ندارد، نشانه به هم ریختگی سلسله مراتب اجتماعی و نظم قدیم است. با این حال او همچنان خود را برتر از سیاهپوستان می داند. او می پذیرد که سیاهپوستان هم باید صعود کنند ولیکن در همان فضایی که برای آنها تعیین شده است، یعنی که نباید به فضای حیاتی سفید پوستان تجاوز نمایند. مادر جولین با ایده همگرایی نژادی و یکی شدن سفید پوستان و سیاهپوستان کاملاً مخالف است. او بیش از همه برای دو رگه ها دل می سوزاند که نمونه کامل همگرایی میان سفید و سیاه هستند. صحنه ای در داستان که بیش از هر چیز نشان همگرایی است، صحنه ای است که مادر جولین و زن سیاهپوست در اتوبوس برابر هم می نشینند، در حالی که حتی کلاه هایشان یکسان است، یکی از آنها در حال صعود و دیگری در حال نزول از سلسله مراتب اجتماعی است و اکنون در میانه راه به هم رسیده اند. اما چنین صحنه ای بیش از آنکه یک اتحاد واقعی به

نظر آید، همچون صحنه ای مُضحک به نظر می آید. چیزی که بسیار با نقطه نظر خوشبینانه ته یارد منافات دارد.

تنها در پایان داستان است که امکانی واقعی برای همگرایی پیش می آید. در زمانی که مادر جولین می میرد، وی در پی دایه سیاهپوستش، کارولاین می گردد تا بیاید و او را با خود ببرد. این پیوند اولیه طبیعی میان دو انسان، یکی سفیدپوست و دیگری سیاهپوست، بر تمام اختلافات نژادی و طبقاتی فائق می آید. جولین نیز که تا زمان مرگ مادرش همواره با او خصومت می ورزید، موانع درونی را می شکند و با لحنی کودکانه و ناباوری کامل، مادرش را با کلماتی چون عزیز و نازنین خطاب می کند. این تغییرات، نه در ذهن بلکه در قلب انسان ها رخ می دهد. همچون دیگر داستان های اُکانر، صحنه واقعی تحول در روح و قلب انسان ها، اغلب با خشونت و مرگ همراه است. اگرچه شخصیت های اُکانر اغلب به دور از رحمت و توفیق الهی هستند، اما لحظاتی هم هست که به آنها امکان دست یافتن به چنین توفیقی اعطا می شود.

منابع:

۱- Cluba, Gary M. Desire, Violence, and Divinity In Modern Southern Fiction: Katherine Anne Porter, Flannery O'Connor, Cormac Mc Carthy, Walker Percy. Baton Rouge: Louisiana State UP

۲- Duvall, John N. Race and White Identity In Southern Fiction: From Faulkner to Morrison. NY: Palgrave Macmillan, ۲۰۰۸.

فهرست نام ها به ترتیب ظاهر شدن در

متن:

۱-Paul Engle ۲-Andrew Lytle ۳- Wise Blood
۴-Nathanael West ۵-Miss Lonelyhearts ۶-Hazel Motes ۷-Taulkldnham ۸-Enoch Emery ۹-Asa Hawks ۱۰-Sabbath Lily ۱۱-Hoover Shoats
۱۲- Mrs. Flood ۱۳-John Huston ۱۴- Michael Fitzgerald ۱۵- Moby Dick ۱۶- The Red Badge of Courage ۱۷- Benedict ۱۸- Everything That Rises must Converge ۱۹- Pierre Tellhard de Chardin